

رباعی

عمری بره وفا نشستیم عبث دل جز تو بدیگری بستیم عبث
در گوی تو قدر هر سگی بیش از ماست ما این همه استخوان شکستیم عبث

۴۸ - میرزا مهدی عالی مشهدی

شاعر سنجیده عالی سخن بود فقیر او را ندیده اما کلامش بر
اقربان او بر گریده • ساکن مشهد مقدس بود تا پیرانه سال در همان مکان
جنت هنال رحلت نمود • شعر بسیاری گفته لکن قلبی بر افواه دهر است
مجموع آن نزد خودش منظم بود بعد از وفات آن نکته سنج بعضی باران
و نزدیکانش اختلاف ابکار او را در نهانخانه ضنت مستور ساختند نسخه
آشکارا نشده این یکدیو بیت هنگام تحریر از او بیاد آمده •
نیست ممکن که تواند گری بردارد آنچه آن کز نظر انداخته ام دنیا را

وله

پرتو حسن تو گر جلوه کند در رگ سنگ

شعله طور نماید نظر هر رگ سنگ

ریخت از بس کهر آبله از پای دلم

در ره عشق تو شد رشته گوهر رگ سنگ

۴۹ - میرزا ابوالعالی مشهدی

خلف سید السادات میرزا ابو محمد و از روسای خدام عالم مقام روضه
رضویه علی ساکتها السلم و سید عالم عابد فرشته خصال بود • در مدت سه
سال شرف مجاورت آن آستان ملائک پاسبان که این فقیر را مرزوقی شد
آن سید و الا قدر از معاشران و در مصادقت و مواسست قصور نداشت •
طبعش بسخن راغب و اشعار دلپذیر دارد • شنیده شد که در آن ارض

اقدس بجوار الهی آرمیده طوبی له و حسن هآب این ابیات از آن والاتبار است •

اشعار

ز بس یاد تو در دل نقش مآشد چون نگین ما را
 نمیگردد بجز نام تو حرفی دلنشین ما را
 ز دولت نیست جز تشویش خاطر حاصلی دیگر
 بزرگی هایه طوفان بود پیوسته دریا را

وله

دارم ز خلوت دل پر درد و داغ خویش
 آئینه خانه که به عالم برابر است

ایضا

سفر کردن ما صدائی ندارد ز خود رفتن آواز یابی ندارد
 از این درد جانم رسیده است برب که بیدردی من دوائی ندارد

۵۰ - سید عبدالله حسابی

از سادات حایری و بفضائل و کمالات باطنی و ظاهری محلی بود
 ساکن عباس آباد اصفهان و براقم این مقاله معاشرت و صداقتی بکمال
 داشت • چون بصحبت میرزا صایبا رسیده بود تشبیه تمام احوال و اطوار
 یاران مرحوم مینمود خط نسخ را بغایت خوب و نیکو می نوشت و به
 کتابت کلام الله موفق بود و در شعر سلیقه اش مستقیم و اشعار عذب
 سنجیده بسیار دارد و مجموعه منظومه اش تخمیناً پنجهزار بیت بنظر آمد
 در حالت کهولت باصفهان جهان فانی درود نموده بعالم بقا پیوست این
 چند بیت از او است •

اشعار

نشانی نیست جانی از تو ای جان جهان پیدا

جهان را جانی و چار را مبدباشدشان پیدا

طیّد در سینه ام دل از خیال حلقه زلفش

چو کنجشکی که ماری گردش از آشیان پیدا

وله

بقدر پی کامرا زور بشد سخت حیرام

ز جوش رهروان نتوان کشید ز ره کج ما را

بمقصد گر رسد سالك همان در جستجو باشد

کی از منزل رسیدن جاده از ره میکشد ما را

وله

وقت دولت غفلت از حالم فرود احباب را

بالش پر شد پر و بال هما این خواب را

بی ریاضت مرگ را نتوان گوارا ساختن

ریح تن در دیده شیرین مینماید خواب را

وله

چون کنم دسر و نسبت قد دلجوی ترا

سرو بیحاصل کجا دارد بر روی ترا

وله

داغ بر دل گر ز قوت مدعا باشد ترا به که بر جان منت از یک آشنا باشد ترا

وله

پس از گلاکله شکفتن غنچه گشتی چون مرادیدی

تغافل کردت را عذر بسیار است میدام

بمق در دامن شب بیش بر دل میزند باخبر
مکش گاهی نزلت خویش این دست نگارین را

۵۱ - میر معصوم آصیل

خلف ارجمند سید شیرین مقال میرسد عالی مهری حایری است
از دوستان و معاشران این اتوان بود با استعداد و استقامت سلیقه موصوف
و بصحبت شعرا مشعوف بود در چهل سالگی برحمت حق پیوست این
چند بیت از اشعار او است :

اشعار

نچه آید از ضعیفان کی توانند اقویا
بر زمین پرواز دارد سایه مرغ هوا
در جهان آسایشی گر هست از درویشی است
خنده از کوتاهی دیوار باشد خوش هوا
وله

یعنی مردی جدا و قوت بازو جداست هر کراشمشیر باشد صاحب شمشیر است
منه

راک دنیا بود از لذت دید بهتر مرگ زندهی کم از لذت دانه دی دست
ایضا

با آنکه دو عالم همه آتش زده است شمع است جمال تو که پروانه دارد

۵۲ - میرزا سید رضا

خلف میرزا شاه تقی از سادات حسینیه اصفهان است و آن سلسله
وفیعه بعزت و جلالت شان معروف و بقدم دودان موصوفند ساپی

بسیار با هسود این اوراق شیرازه مودت و وفاق مستحکم داشت در حسن سلیقه و رنگینی صحبت بی نظیر و در سخن فهمی و نکته سنجی مسلم هر صغیر و کبیر بود گاهی بانثا و شعر رغبت نموده ایات بلند از طبع مشکل پسندش سامعه افروز میشد (سید) تخلص میکرد در سنه ثلث و ثلثین و مآته بعدالالف (۱۱۳۳) که انجام روزگار آرام و انتظام بود در اصفهان بملاء اعلی ملحق شد روح الله روحه العزیز این چند مصرع از ایشان بیادگار ثبت نمود .

اشعار

داغ عشق تو فراموش نخواهد کرد دید

این چراغیست که خاموش نخواهد گردید

وله

دگر چون شمع اشک از دیده نمناک میریزم

بدا مان و گریبان باز رنگ خاک میریزم

رباعی

در دل ز غم تو خار خاری دارم از داغ بسینه لاله زاری دارم

افسرده شده است گلشن داغ نظر ای گریه بیا که با نوکاری دارم

۵۴ - میرزا ابوظالب حیات

خلف میرزا نصیر اصفهانی از سنجیدگان و اخبار روزگار بود بغایت صاحب همت و بلند فطرت و در علم استیفا مهارتش بکمال بمهمات دیوانی و خدمات سلطانی قیام داشت در سال هزار و یکصد و سی پنج و داع جهان فانی نموده بسعادت جاودانی فائز گشت در روزگار معاشرت اشعار بسیار از آن سخن گذار استماع شده لیکن اکنون بجز از این یک